

قسمت ششم

کارنامه خدمات و خسارات مارکسیسم

پنجم یکی از دانشمندان



اگر بخواهیم مارکسیسم را منحصرأ از دیدگاه اسلام و بطور کلی مکتب‌های آسمانی مورد ارزیابی قرار بدهیم و درباره خدمات یا خسارات آن داوری کنیم، اصلاً نمی‌توانیم ستونی برای خدمات و آثار مثبت آن باز کنیم زیرا مکاتب آسمانی در جهان بینی خود توجه اساسی را متوجه بعد معنوی سرنوشت و آینده انسان می‌کنند و سعادت واقعی و ارزش اساسی را جانی می‌بینند که این زندگی محدود مادی بشر مقدمه آن در راه رسیدن بآن است. گرچه برای این مقدمه و این راه هم ارزش و اعتبار و سعادت و شقاوت قائلند، ولی آنجا که این ارزشهای فرعی و تبعی بخواهد مانع سعادت و ارزش‌های ابدی و پایدار انسانیت بشود، لاجرم خسارت‌زا و زیانبخش بحساب می‌آید و برای جلوگیری از سوء استفاده مفرضان لازم است بلافاصله تذکر داد که اسلام در عین حال برنامه‌های بسیار جالب برای اصلاح محیط زندگی دنیا و ایجاد رفاه و سعادت برای دنیای بشر دارد و کفر و الحاد و بریدن از خدا و نفی مذهب و انکار ابدیت حیات انسان و انکار زندگی اخروی بشر، از دید قرآن و کتب آسمانی دیگر، خسران واقعی و نکبت و فلاکت جبران‌ناپذیر است و مارکسیسم بخاطر تفسیر مادی صددردش از جهان و بخاطر مبارزه بی‌امانتش با خدا و معنویات و مذاهب و بخاطر موضع‌گیری تخصصانه‌اش علیه ارزشهای اصیل انسانی آنجا که تیغش بریده حربه‌اش بکار گرفته شده آنچنان ضربه‌ای بر منافع اصیل انسانیت وارد آورده که قابل جبران نیست و طبعاً هر گونه خدمتی که عرضه کند در مقابل آن خیانت، در حکم قطره‌ای در مقابل اقیانوس است. این قرآن کریم است که با صراحت، نظر خدای بشر را در این خصوص چنین اعلام داشته:

۱ - «مثل الذین کفروا برهم اعمالهم کرماد اشتدت به الريح فی يوم عاصف لا یقدرون فیما کسبوا علی شیء ذلك هو الضلال البعد» (سوره ابراهیم - آیه ۱۸) کسانی که بخدا کافر شدند، اعمالشان به خاکستری می‌ماند که در روز تندیادی شدید (توسط باد) به فنا می‌رود (و پراکنده می‌شود) و آنها هیچ قدرتی برای نگهداری آنچه بدست آورده‌اند ندارند و این است گمراهی دور از راه نجات.



کارنامه خدمات و خسارات مارکسیسم

فعلاً ما ارزیابی خود را روی همان خدمات مادی و دنیائی مارکسیسم متمرکز می کنیم و کاری به جهات دیگر آن نداریم و برای این منظور خدمات و خسارات ناشی از مارکسیسم را در دو ستون بمعرض قضاوت خوانندگان محترم قرار می دهیم.

طرفداران مارکسیسم می گویند: مارکسیسم با مبارزات سیاسی نظامی خود موفق شده قدرت جهانی سرمایه داری را مهار کند و در خیلی موارد آنرا بشکند و اگر مبارزات کمونیست ها نبود، امپریالیسم در صحنه جهان به توسعه خود ادامه می داد و جهان را می بلعید.

اگر فرض کنیم در صورت نیامدن مارکسیسم، قدرت و نفوذ استعمارگران و استثمارچیان سرمایه داری بدون معارض در جوامع انسانی به چپاول و تجاوز روزافزون خود ادامه می داد و کسی از حقوق طبقات محروم و مظلوم بدفاع بر نمی خواست، در این فرض می شود یک خدمت اساسی بحساب مارکسیستها ثبت کرد که علم مبارزه با استثمار و استعمار را برافراشته اند. ولسی واقعیت با این فرض ماهره نیست و تاریخ آن را تأیید نمی کند، زیرا پیش از انعقاد نطفه مارکس و مارکسیسم، نهضت های فراوان در گوشه و کنار جهان علیه بیدادگری های امپریالیسم بوجود آمده و پس از ظهور مارکسیسم هم در بسیاری از نقاط جهان، نهضت های اصیل و مقدس بدون آلوده شدن به معیارهای مارکسیستی برای نجات انسان ها رخ داده و می دهد و خوشبختانه آثار و نتایج خیلی درخشان تر و ارجمندتر از آنچه که مارکسیستها احیانا بدست آورده اند به بشریت عرضه داشته اند.

ایالات متحده آمریکا چند سال پیش، ۲۰۰ ساله شدن استقلال خود را جشن گرفت یعنی استقلالی که ثمره مبارزات مردم آمریکا علیه استثمارگران انگلستان و فرانسه و اسپانیا بوده و... مبارزاتی که تقریباً ۴۰ سال پیش از تولد خود مارکس و ۷۰ سال پیش از نشر اولین بیانیه مارکسیسم (مانیفست) به نتیجه رسیده است.

نهضت گاندی و مردم هندوستان علیه استعمار بریتانیای کبیر و جنایات کمپانی هند شرقی که اصلاً بونی از مارکسیسم در مشام و خونی از کمونیسم در شیوه خود نداشت، یکی دیگر از اسناد گویای ادعای ما است.

نجات مصر و ترکیه و سوریه و دیگر کشورهای خاورمیانه و غرب آفریقا از قبیل مراکش و تونس در سایه مبارزات ناآلوده این منطقه با ایده ها و شیوه های مارکسیستی که در همین نیم قرن اخیر تحقق یافته، ادله ای دیگر.

آزادی الجزایر قهرمان از استعمار فرانسه و درهم کوبیده شدن ارتش پانصد هزار نفری اشغالگران فرانسوی، محصول مبارزات مسلمانان خود الجزایر است که علیرغم کارشکنی های همین

۲- ومن یکفر بالایمان فقد حبط عمله وهو فی الآخرة من الخاسرین» (سوره مائده آیه ۵) کسی که از ایمان بخدا سرپیچی کند، عمل او تباه است و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

۳- «والذین کفروا اعمالهم کسراب بقیع بحسبه الظمان ماء حتی اذا جائه لم یجده شیئا» (سوره نور آیه ۳۹) و آنها که کفر می ورزند اعمالشان مانند سرابی است در بیابانی هموار و بی آب که شخص تشنه آنرا آب می پندارد ولی هنگامیکه به آن نزدیک می شود از آب خبری نیست...

۴- «والذین کذبوا بآیاتنا ولقاء الآخرة حبطت اعمالهم هل یجزون الا ما کانوا یعملون» (سوره اعراف آیه ۱۴۷) و کسانی که نشانه های خدا و روز قیامت را تکذیب کنند اعمالشان تباه است. آیا به چیزی جز همین اعمال باطل کفر داده می شوند؟

۵- «والذین کفروا و صدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم» (سوره محمد آیه ۱) کسانی که کفر بورزند و راه خدا را بر مردم بینند، اعمالشان تباه است.

۶- اولئک الذین کفروا بآیات ربهم ولقاءه فحبطت اعمالهم (سوره کهف آیه ۱۰۵) آنها کسانی هستند که به آیات خدا و دیدار او کفر ورزیدند، در نتیجه، اعمالشان تباه شد...

۷- «ولو اشركوا لحبط عنهم ما کانوا یعملون» (سوره انعام - آیه ۸۸) هرگاه شرک بورزند اعمالی که انجام داده اند تباه شده و از کفشان خواهد رفت.

بنابراین اگر مارکسیسم می توانست ایده ای مؤثر و مفید برای بهتر کردن زندگی دنیای انسان هم باشد، از دیدگاه اسلام بخاطر این خسارت اصولی و اساسی که وارد آورده، محکوم و مضر بحساب می آید و یک مسلمان به هیچوجه حق تأیید و تصویب آنرا نداشت؛ تاچه رسد به اینکه اصولاً قائمه خدمات و خسارات مارکسیسم (که در آینده ترسیم خواهد شد) نشان داده شود؛ روی هم رفته مارکسیسم برای دنیای بشر فاجعه بار آورده، و زمینه ای برای تأیید باقی نگذاشته است زیرا از این دیدگاه، بر فرض قبول آثار مثبت و مفیدمادی برای مارکسیسم، نسبت به جامعه بشری به این می ماند که کسی پایه ها و ستونهای ساختمانی را متزلزل کند و در عوض، رنگ و روغن و نقش و نگار بر در و دیوار آن بزند! ساختمانی پایه های لرزان ولی خوش رنگ و نگار چه ارزشی می تواند داشته باشد!

کمونیست‌ها حاضر نشدند به مبارزات خود رنگ مارکسیستی بدهند. تا آنجا که حزب کمونیست فرانسه با ادعای ایترونامیونالیسم علیه مجاهدان الجزیره (تنها بخاطر نداشتن محتوای مارکسیستی) اعلامیه صادر می‌کرد و آزادی مشروط به مارکسیستی برای آنها می‌خواست. بنابراین، ادعای اینکه مارکسیسم تنها علمدار مبارزه با امپریالیسم جهانی است چیزی جز بخشی از تبلیغات گمراه کننده و یأس آفرین کمونیست‌ها که نمونه‌ای دیگر از نفی ارزش‌ها و مقدمات بشریت است نمی‌باشد. و ناصحیح‌تر از این ادعا، این است که می‌گوئیم اگر مارکسیسم نبود متمگران و متجاوزان در عرصه جهانی در مقابل خود حریف و مزاحم و موی دماغ نمی‌دیدند!!

مگر نجات خود آرو پای غربی از شر استبداد و دیکتاتوری قدرت‌های قبل از دموکراسی فعلی محصول مبارزه مارکسیسم است؟ آن همه مبارزه و درگیری که حتی قبل از مارکس در اروپا جریان داشت که منتهی به سقوط دیکتاتورها گردید، مگر مایه و پایه غیر مارکسیستی ندارد؟

اصولاً واقعیت این است که مبارزه با تجاوز و ظلم و دفاع از حق بصورت فطرت الهی در وجود انسان است و انسان فطرتاً دارای روحیه دفاع از حق خویش و درگیری با توسعه‌طلبی و انحصارخواهی دیگران است و تا این فطرت انسان، دست نخورد و از مسیر اصلی انسانیت منحرف نشود، خودبخود مخالف و مبارز با تجاوز و تعدی است. منبع این نیرو در وجود خود انسان است و این چشمه جوشان چیزی نیست که فقط محصول دست آورده‌های مارکس و انگلس باشد، البته شیوه مبارزه و اصول آن را انسانهای نخبه و مجرب، همیشه اصلاح و تکمیل می‌توانند بکنند که آن فصلی دیگر است و به آنهم خواهیم رسید.

البته مکتب‌هائی آسمانی هستند که می‌توانند چنین ادعائی داشته باشند با الهام از خدای بشر برای بیدار کردن فطرت منحرف شده انسانها در سراسر تاریخ، طبقات محروم را بحق و وظیفه خود آشنا کنند و راه روشن صحیح درگیری با متجاوزان و گرفتن حقوق محرومان را ترسیم نمایند.

درگیری‌های ابراهیم با نمرود - آن طاغوت متمگر - مبارزات موسی با فرعون و اشراف مغرور و منحنق قبطی، مبارزات عیسی با یاجیان انحصارطلب بنی اسرائیل، تلاش و پیکارهای پیغمبر اسلام «ص» با سران گردن کلفت و متجاوز جزیره العرب و درگیری‌های ائمه بزرگوار شیعه «ع» با خلفا و سلاطین جا بر مدعی اسلام و مخصوصاً اقیام ملکوتی امام حسین «ع» علیه بنی امیه فاسد متمگر که در سراسر تاریخ پخش است آن هم با محتوا و شیوه‌هائی کاملاً انسانی، می‌توانند پشتوانه چنین ادعائی

باشند.

و اما مارکسیسم که هنوز چیزی از عمر پر خسارتش نگذشته خودش تبدیل به یک بلوک استعمارگری گشته و محتوایش بسیاری از ارزشهای انسانی را به باد فنا داده و شیوه‌های خشن تعطف ناپذیرش در دسر و رنج بخشی از مردم دنیا شده صلاحیت چنین ادعائی را نخواهد داشت.

حمایت از نهضت‌های آزادیبخش

بلندگوهای تبلیغاتی بلوک کمونیست مدعیند که کشورهای پیشتاز مارکسیسم وظیفه و رسالت حمایت از نهضت‌های آزادیبخش را که تاریخ بعهدہ آنان گذاشته و آنها هم بخوبی از عهده این تکلیف و رسالت تاریخی خود برآمده و می‌آیند و همه جا اینگونه نهضت‌ها را زیر سایه سنگین خود دارند. اگر این ادعا هم با همین کلیت و یا بطور نسی بدون پیرویه و «اگر» و «اما» درست بود توجیه قابل قبولی برای فلسفه وجودی مارکسیسم بحساب می‌آمد و درستون خدمات مارکسیسم رقم چشمگیری را تشکیل می‌داد. ولی با بررسی و دقت روشن می‌شود که این رشته از تلاشها و اقدامات کمونیسم بین الملل را هم باید درستون خسارت‌ها قرار داد و نه خدمات.

اگر نگاهی به نهضت‌های مورد حمایت مارکسیسم بیندازیم و کیفیت و کمیت کمکهای مورد اعدا را بررسی کنیم به وضوح می‌فهمیم که این خدمات در خدمت اهداف و مقاصدی بوده که در نهایت غیر از خسارت برای بشریت چیزی بیار نیاورده است. کمک‌های بی دریغ و نامحدود کمونیست‌ها معمولاً بنقاطی می‌رسد که بنحوی از انحاء زیر سلطه کمونیسم بین الملل درآید و در تقسیم بندی جهان اثری در سنگین تر کردن کفه بلوک کمونیست‌ها داشته باشد. شیوه‌ای که از چند قرن پیش هم استعمارگران غربی هم در مقابل رقبای خود بکار می‌گرفتند. و هر گونه نهضتی که چنین خاصیتی نداشته باشد از نظر سردمداران با اصطلاح «حکومت پرولتاریا» نه تنها شرقی و آزادی بخش و مستحق کمک نیست، بلکه مستحق سرکوبی و شایسته زوال و فنا است.

بررسی کامل این مطلب را در آینده خواهید خواند و در اینجا فقط با اشاره به چند نقطه روشن تاریخ اکتفا می‌کنیم.

قبلاً نوشتیم که در جریان نهضت الجزایر کمونیست‌های داخل و خارج که متوجه شده بودند ملیت، محور مبارزات قرار گرفته و سهم مناسبی برای مارکسیسم نمانده، دست به کارشکنی و اختلال زدند و نهضت مردم را ارتجاعی و سنشی معرفی کردند و حتی حزب کمونیست فرانسه علیه مجاهدات مردم الجزایر اعلامیه صادر می‌کرد.



کارنامه خدمات و خسارات مارکسیسم

در جریان تولد نامشروع اسرائیل در کشور فلسطین و جنایت کم سابقه آواره کردن مردم و اشغال میهن آنان توسط صهیونیست به پشتیبانی استعمار شوروی جزو اولین کشورهای بود که اسرائیل را برسمیت شناخت و این جنایت عظیم را مورد تایید قرار داد.

شوروی، در جریان درگیری اعراب و اسرائیل در دوره های بعد ریاکارانه خود را در کنار اعراب مخالف اشغال و استعمار نشان می داد و هنوز هم می دهد! (چیزی که افراد سطحی را فریب می دهد) اما واقعیت موقمی روشن می شود که بدانیم هر وقت و هر جا اسرائیل در معرض خطر جدی قرار می گیرد و اعراب به آستانه پیروزی می رسند، همانجا و همان وقت شوروی ترمز را می کشد و اعراب را متوقف می نماید!

محاسبه کشور شوراها اینست که وجود اسرائیل در منطقه بسیار مهم و استراتژیک خاورمیانه زمینه مناسبی برای بهم زدن روابط اعراب و غرب است و بهانه مناسب تری برای نفوذ و دخالت شوروی و وسیله خوبی برای چاپیدن دار و ندار مردم عرب با دادن اسلحه و کارشناس و خدمات دیگر نظامی.

اگر راستی شوروی حامی عرب است چرا در روزهای آخر جنگ اکتبر که مصر پس از عبور از خط دفاعی عظیم بارلو اسرائیل را در معرض تهدید جدی قرار داده بود برچیدن پل هوایی و خودداری از تحویل یدکی و ابزار جنگی گلوی عرب را فشار داد و آنها را مجبور به پذیرفتن آتش بس نمود؟!

اگر راستی شوروی حامی نهضت های آزادیبخش است، چگونه راضی می شود که سالانه ده ها هزار نفر از یهودیان نخبه و تحصیل کرده از شوروی به اسرائیل مهاجرت کنند و اسرائیل را تقویت نمایند؟!

ما خودمان در ایران بالعیان دیدیم آروز که ملت ایران برای برچیدن سباط امپراطوری ها و لاشه خورهای جهان سرمایه داری قیام کرد و دست آنها را از نفت کوتاه کرد و آنها با بایکوت کردن ایران، کشور را تحت فشار گذاشتند، همین پیشتازان مارکسیسم و مدعیان حمایت از نهضت های آزادی بخش در بایکوت ایران با نفت خواران همکاری کردند و بر شدت فشار و محاصره افزودند، و طلاهای غارت شده ایران را که به دولت تحویل نداده بودند، به محمد رضا خان پهلوی تحویل دادند و بالاتر از این در جریان مبارزات ضد استعماری مردم ایران، عربده همین کمونیسم را از حلقوم کمونیستهای داخلی

شنیدیم که امتیاز نفت شمال ایران را برای کشور شوروی مطالبه می کردند و سابقه سرکوبی نهضت جنگل را ملت ایران فراموش نکرده است...

در آنگولا مگر سه نهضت آزادی بخش وجود نداشت؟ و مگر هر سه نهضت در راه آزادی کشور و طرد استعمار پرتقال و سالازار فداکاری نکرده بودند؟ مگر جبهه اومیتا و یونیتا مثل نهضت میلا در این راه قربانی نداده بودند؟

چه شد که پس از رفتن پرتقال یکباره شوروی و کوبا بنفع میلا وارد میدان شدند و آن قتل عام فجیع را در مورد آن دو نهضت مرتکب شدند؟

راستی اگر هدف حمایت از نهضت های آزادی بخش است، آن کشتار فجیع و آن جنایات هول انگیز علیه آن مردم رنج دیده و فداکار که همه چیز خود را در پیکار ضد استعماری کشور در طبق اخلاص گذاشته و تقدیم به میهن خود کرده بودند چگونه قابل توجه است؟

اگر هدف، توسعه دامنه نفوذ بلوک شرق نیست و اگر مقصد، جانسپین کردن استعمار سرخ در مسند استعمار سیاه نیست، چرا بصورت کدخدامنشی و با دخالت های صمیمانه و آشتی جو یانه تلاشها روی نزدیک کردن مردم یک کشور متمرکز نشد؟ جواب روشن است، اینها منطقه نفوذ می خواهند، آنها بصورتیکه اربابان محلی همیشه از ترس رقبای داخلی اجباراً خود را تحت الحمایه ارباب بزرگ و سربازان سرخ ببینند و بالاخره شاهد زنده دیگر، مناسبات شوروی با نهضت مردم اریتره است. تا آن روز که حکومت حبشه در اختیار مارکسیستها نبود شوروی نهضت اریتره را مورد حمایت خویش قرار داده و حق ملیتانه و مقدس و مترقی معرفی می کرد! ولی آنگاه که سرهنگ دوم هایل ماریان منچستر با اعلام ایدئولوژی مارکسیستی و مسافرت به مسکو و بوسیدن قبله گاه کرملین به آستانه مارکسیسم تعظیم می کند و جزء اعمار بلوک سرخ می شود، حکومت خونخواران نظامیان حبشه مترقی بحساب می آید و کشتار دسته جمعی یک هزار و دو یست جوان در یک روز مظهر انقلاب، و مردم مبارز اریتره تجزیه طلب خوانده می شوند.

و جالب اینکه ژاندارمهای فراری موسی چومبه قاتل جنایتکار لومومبا که با حمایت حکومت مارکسیست آنگولا به زئیر حمله می کنند تحت حمایت کوبا و شوروی قرار می گیرند چون ممکن است بتوانند منطقه ثروتمند و مملو از ذخائر معدنی ایالت شابا (کاتانگای سابق) را از طریق آنگولا به اردوگاه امپریالیسم بکشانند.

و حیثیت آور اینکه در این میدان هم دو قطب جهان کمونیست (چین و شوروی) رودرروی یکدیگر قرار می گیرند.

شما به من جواب بدهید که نهضت مردم چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ با ماجرای بنگلادش در سال ۱۹۷۰ چه تفاوت‌های اساسی داشته که شوروی در مورد اول با دخالت صریح و بی‌پرده نظامی نهضت خلق را سرکوب کردند و در مورد دوم با حمایت از مردم باعث تجزیه کشور مسلمان پاکستان به دو کشور شده و در سال ۱۹۵۴ و همان وقتیکه برای اخراج انگلیس و فرانسه و اسرائیل از کانال سوئز اولتیماتوم می‌دادند، ارتش آنها در مجارستان مردم آزادی خواه را قتل عام می‌کرد. مگر امپریالیستها و سرمایه‌داران فقط در مورد اعمار خود و ایجاد و توسعه منطقه نفوذ به روشی جز همین روشها متوسل می‌شوند؟!

مگر با دوسه شعار تقلبی و ریاکارانه می‌شود ماهیت عمل را عوض کرد؟!

مطلب روشن است. اساس کار و هدف اصلی تقویت بلوک شرق و برقراری استعمار سرخ است. البته اگر در جانی عده‌ای از مردم مجاناً حاضر باشند نهضتی براه بیاندازند که این هدف را تأمین و با پای خود و به میل خود به این دام بروند خیلی طبیعی است که پیشازان مارکسیسم، آنها را تحت حمایت بگیرند و به تعبیر بهتر آنها را تحریک کنند.

ممکن است بسیاری از ساده لوحان بگویند که آنها بر اساس ایدئولوژی خود موظفند که فقط نهضت‌های متکی به همین ایدئولوژی را تأیید کنند نه هر نهضت ملی و... را و جواب آن هم اینست که اولاً همین ادعا موارد نقض فراوان دارد که در خیلی از موارد که به نفعشان بوده نهضت‌های غیر ایدئولوژیکی را تأیید کرده‌اند (نمونه قبرس و بنگلادش و...) و در موارد بسیاری از حمایت نهضتها، همین ایده راه‌های محکوم کرده‌اند، نمونه چین کمونیست که هم‌اکنون شاهد بیش از یک میلیون سرباز شوروی در مرزهای خود است و یوگسلاوی که در معرض تهدید برادر بزرگ خود قرار دارد و ثانیاً اگر ملاک فقط تقویت ایدئولوژی مارکسیسم است ثمرات این اقدامات را آنجا که خسارات و خدمات خود مارکسیسم نوشته می‌شود می‌خوانیم.

البته نمی‌شود بلکه منکر حمایت کمونیستها از برخی نهضت‌های آزادی خواهانه شد ولی آنچه مسلم است اینست که در هر مورد حساسیت‌ها و کمک‌ها حساب شده بوده و قبل از هر چیزی، منافع خود بلوک شرق در مقابل بلوک غرب مد نظر بوده گرچه فقط تضعیف جبهه غرب و ایجاد آشوب در اعمار سرمایه داری باشد.

این گونه حمایت‌ها مخصوص کمونیست‌ها نیست بلکه کاری است که غربی‌های استعمارگر هم می‌کرده‌اند و می‌کنند. مگر همین روزها شاهد حمله همه جانبه کشورهای غربی و بخصوص

آمریکا علیه فشارها و تهدیدهای پشت پرده آهنین نیستیم؟ مگر چندی پیش جیمی کارتر رئیس جمهوری سابق آمریکا شخصاً برای ساخاروف دانشمند ناراضی و مطرود شوروی نامه ننوشت و حمایت بی دریغ خود را از او و سایر مبارزان پشت پرده‌های آهنین در راه حمایت از حقوق بشر اعلام نکرد؟ و مگر دنیای غرب در مورد حمایت از استقلال طلبی یوگسلاوی تا حد کمک‌های بی دریغ نظامی پیش نرفت؟ و مگر فشار آمریکا از طریق مضایقه در فروش گندم و مواد غذایی دیگر به شوروی بیهانه کسب آزادی مهاجرت برای انسانها تحت فشار دیکتاتوری پرولتاریا (گرچه در واقع برای تقویت اسرائیل بود) زبان زد خاص و عام نیست؟

منتهی از آنجا که مردم بیشتر کشورهای جهان سوم هنوز از بقایای استعمار غرب رنج می‌برند و بسیاری از حکومت‌های این کشورها که در میان مردم محبوبیتی ندارند وابسته به سیاست بلوک سرمایه داری بیشتر با حمایت آنها برسر پا ایستاده‌اند؛ اکثر نهضت‌های ملی رنگ ضد غربی و ضد امپریالیستی بخود می‌گیرند و زمینه‌ای برای اظهار هواداری و پشتیبانی از جانب کمونیستها می‌شوند و به همین جهت افراد کم تجربه و خام خیال می‌کنند که مارکسیسم، پایه و پایه این نهضتها است و توجه ندارند که آنها از آب گل آلود ماهی می‌گیرند!!

در همین جا لازم است تذکر دهم، خسارت‌هاییکه از همین رهگذر توسط مارکسیسم متوجه نهضت‌های حق طلبانه ملت‌ها شده بسیار گران و سنگین است. زیرا مارکسیستها بر اساس نظرات دگم و جامد خود (البته از لحاظ نظری و تئوری و حرف نه در صحنه عمل) معتقدند هرگونه مبارزه‌ای که بر اساس تز مارکسیسم لنینیسم نباشد و هرگونه پیکار عبدالخواهی از کانال انقلاب آنها انقلاب کمونیستی نگذرد و بصورت جهش و حرکت کیفی پس از عبور از حرکت تدریجی و کمی درنیاید، ارتجاعی و مضر و خیانت به آرمان بشریت است!! و با چنین «دگماتیسمی» است که تمام نهضتها و اصلاحات غیر کمونیستی را در هر کشور و در هر شرایطی محکوم می‌کند و بلندگوهای تبلیغاتی آنها در سایه یک سری اصطلاحات و الفاظ با مضامین قلبی ولی پرطمطراق، استحقاق پیروزی و نجات را از دیگران سلب می‌نماید و پیدا است که چه مواع و سدهای عظیمی بر سر راه نجات و سعادت بشریت از این رهگذر بوجود می‌آید. از دیدگاه این دگماتیسم در ربع قرن اخیر فقط نهضت و پتانم و کامبوج و یمن جنوبی و نمونه‌هایی از این قبیل ارزش و اعتبار دارد و نهضت‌هایی از قبیل الجزایر و هندوستان و مصر و سوریه که پایه مارکسیستی نداشته و با خون و کشتار همراه نبوده‌اند بی ارزش و بی اعتبارند...!!

ادامه دارد